

حداد عادل، از پارسی گرایی توسعه طلبانه تا پاک‌زبانی اسلامی

منتشر شده در: سایت اینترنتی تربیون و باز نشر در ایران گلوبال، یوردیت و هراز

احمد هاشمی، کارمند سابق وزارت خارجه ایران

غلامعلی حداد عادل را برای اولین بار در سال 1375 وقتی در دبیرستان نمونه دولتی فرهنگ قم تحصیل می کردم دیدم. وی بنیانگذار این مجموعه از دبیرستانها بود که از بین دانش آموزان تیزهوش علوم انسانی دانش آموز جذب می کرد. حداد عادل به دانش آموزان نویسنده و شاعر (البته پارسی گوی) توجه و عنایت ویژه ای داشت بطوریکه در اردوهای سالپانه ساختمان مرکزی مدارس فرهنگ در نزدیکی پل سید خندان تهران و یا اردوگاه مجتمع باهنر در منظریه شمیران جایزه های متعددی اعطا می شد. پس از 15 سال در تابستان سال 1390 نیز بار دیگر با وی روبرو شدم و از اینکه از فارغ التحصیلان دبیرستان فرهنگ بودم ابراز خوشحالی کرد. وی در محل کتابخانه مرکزی، با سه خبرنگار یونانی جلسه داشت و من هم به عنوان مترجم وزارت خارجه در جلسه حضور داشتم که بغیر از برخی کلمات تخصصی که من پرسید باقی جلسه را خودش به انگلیسی برگزار کرد. در کمال تعجب، مشاهده کردم وی از تاریخ ایران باستان و گستره زبان فارسی با چنان آب و تابی تعریف می کند که برای لحظه ای فراموش کردم این سخنان از دهان کسی بیرون می آید که دخترش با پسر علی خامنه ای وصلت کرده است. حداد عادل، با زبان و ادبیاتی برتری جویانه - که تداعی کننده گفتمان نژادپرستانه و آریامهری عصر پهلوی بود - از قلمرو گسترده زبان فارسی و جهانگشایی های ایرانیان در سرزمینهای دور و نزدیک یاد می کرد؛ بطوریکه در آن نشست سه ساعته، وی تمام افتخارات فرهنگی و علمی مشترک مردمان آسیای میانه، خراسان بزرگ، بین النهرین و بطور کلی جهان اسلام را برای ایران و زبان فارسی مصادره کرد!

پارسی گرایی توسعه طلبانه

برتری جویی نهفته در ملی گرایی ایرانی یکی از ویژگی هایی است که حتی پس از وقوع انقلاب سال 1357 تغییری در آن حاصل نشد. خودبرتربانگاری، آریایی گری و باستان گرایی متوهمانه، به نوبه خود به تشدید توسعه طلبی و فزون خواهی در بین مردم، نخبگان و دولتمردان ایران در دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی منجر شده است که از جمله در قالب پارسی گرایی توسعه طلبانه و پاک‌زبانی در دو نسخه پهلوی و جمهوری اسلامی نمود پیدا کرده است.

در این بین، غلامعلی حدادعادل، از جمله مقامات جمهوری اسلامی است که دارای تمایلات و گرایشات توسعه طلبانه فرهنگی و زبانی می باشد. در 18 دی ماه گذشته، وی به عنوان رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با تقدیر از عزت الله ضرغامی در اخراج یک مجری صدا و سیما، بدلیل استفاده از کلمه "**اس ام اس**" به جای واژه "**پیامک**" **ایران** **خوشحالی** **نموده بود**. این حساسیت نسبت به ترویج واژگان فارسی در صدا و سیما در حالی اعمال می شود که صدا و سیما استانها نه تنها هیچ گونه توجهی به سلامت و پویایی زبانهای غیرفارسی ندارند بلکه بیشتر رویکردی در پیش گرفته اند که پیامد نهایی آن تضعیف و اضمحلال این زبانهاست. حداد عادل در این برنامه زنده شبکه دو تلویزیون، از مردم درخواست کرد تا مغازه‌های عرضه کننده کالاهایی با نامهای غیرفارسی را تحریم کنند و این حساسیت به پاسداری و صیانت از زبان فارسی در حالی صورت می گیرد که همچنان، دیگر زبانهای رایج در کشور از جمله زبان ترکی، از امکان رشد و زیست طبیعی محروم گردیده و حتی نامگذاری فرزندان، شرکتها و موسسات خصوصی به زبان ترکی همچنان ممنوع است. این رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پیشتر نیز در شعری با عنوان "**ای زبان فارسی**" که در متن و روی جلد یکی از کتب درسی ششم ابتدایی سال 1391 چاپ شده بود، در توصیف گستره جغرافیایی گویشوران زبان فارسی، به رویکرد مانوس خود یعنی "پارسی گرایی توسعه طلبانه" متوسل شده بود. **در بخشی از آن شعر کزانی آمده بود:** "ای زبان فارسی، ای درّ دریای درّی/ ای تو میراث نیاکان، ای زبان مادری. ... کابل و تهران و تبریز و بخارا و خُجند/ جمله، ملک توست تا بلخ و نساپور و هری."

وی در این شعر شهرهای فوق را جمله ملک زبان مادری (فارسی) دانسته بود در حالیکه برخی از شهرهای نامبرده دارای جمعیت ترکی هستند و گستاخی را تا آنجا پیش برده بود که تبریز به عنوان مرکز نمادین و فرهنگی ترکهای آذربایجانی را **شهری پارسی** بنامد.

البته تردیدی نیست که در طول هزاره دوم میلادی و با حاکمیت ترکان بر ایران، خراسان و بخش عمده جغرافیای خاورمیانه، زبان فارسی بیش از پیش رواج داده می شود و به تعبیر حافظ شیرازی، "ترکان پارسی گوی" فراوانی که "بخشندگان عمر به زبان فارسی بوده اند" رشد و نمو می کنند. با این وجود، نمی توان از این اقدام ترکان برای ترویج زبان فارسی برداشتی برتری جویانه داشت. یعنی بطور مثال اگر چه در دربار سلطان محمود غزنوی بیش از 300 شاعر پارسی گوی با سرودن قصیده و غزل ارتزاق می کردند و با وصف سلطان، زر و سیم و درهم و دینار دریافت می کردند- تا جایی که حتی انگیزه اولیه فردوسی برای نوشتن شاهنامه، دریافت پاداش از دربار سلطان محمود عنوان شده است - ولی واقعیت این است که پارسی سرایی شعرا نمی تواند مبنایی برای فزونی خواهی امروزی قرار بگیرد. زیرا در این هزاره، زبان عربی به عنوان زبان علمی و مذهبی و زبان فارسی برای اظهار فضل و شعر سرایی و زبان ترکی برای دیوانسالاری و امور لشگری و کشوری، مورد استفاده قرار می گرفته است. بنابراین، پارسی گو بودن شعرا نمی تواند مجوزی برای پارسی گرایی توسعه طلبانه افرادی چون حداد عادل و یا مولا و مقتدایش، علی خامنه ای باشد. با این وجود، خامنه ای در تاریخ **نوزدهم آذرماه 1392**، در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی **چنین می گوید:**

"من خیلی نگران زبان فارسی ام؛ خیلی نگرانم ... دوستان! زبان فارسی یک روزی، از استانبول آن روز، زبان علمی بوده تا شبه قاره هند؛ اینکه عرض می کنم از روی اطلاع است. در استانبول، مرکز حکومت عثمانی، زبان رسمی در یک برهه طولانی ای از زمان، زبان فارسی بوده. در شبه قاره هند برجسته ترین شخصیت ها با زبان فارسی حرف می زدند."

علی خامنه ای باید بداند که همانطور که بطور مثال ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، امام بخاری، محمد ترمزی و دهها اندیشمند و نویسنده بزرگ سده های اولیه ظهور اسلام، تنها به این دلیل که تمامی و یا بخش عمده آثارشان به زبان علمی رایج آن زمان یعنی عربی بوده نمی تواند دلیلی بر عرب بودن آنها باشد -- چرا که خاستگاه همه آنها ترکستان (آسیای مرکزی کنونی) بوده است -- و بر همین منوال، رواج و سیطره زبان فارسی بر یک قلمرو جغرافیایی در گذشته نیز (هندوستان، ترکیه عثمانی، آسیای مرکزی و قفقاز) نمی تواند بهانه ای برای پارسی گرایی توسعه طلبانه و حتی مطرح کردن ادعای ارضی نسبت به دیگر کشورها (ادعاهای پوچی از قبیل بازپس گیری سرزمینهای قفقاز و آسیای میانه) باشد. امپراطوری ایران هیچ گاه کشوری یکپارچه و یک پاره به معنای کشوری تک ملیتی و دارای حاکمیت متمرکز نبوده و از دوران باستان در قالب های مختلفی از ساتراپی های (ایالات خودمختار) دوران هخامنشیان گرفته تا ممالک (کشورهای) محروسه دوران قاجار به روش غیرمتمرکز، چندملیتی و چندزبانی اداره گردیده است بطوریکه این رویه و سنت چندگانگی و چندزبانگی حتی با ورود مدرنیته به ایران در عصر مشروطه و پس از آن ادامه پیدا کرد. بطور مثال زبانهای ترکی، فارسی و عربی، به عنوان زبان آموزشی اولین مدارس مدرن امروزی موسوم به مدارس رشدیه، مورد استفاده بود. امروزه اما رویکرد "**یک ملت، یک زبان**" به عنوان میراث برتری جویانه عصر پهلوی همچنان ادامه دارد و در این چارچوب می بینیم که حداد عادل در سخنان اخیرش با انتقاد از تمسخر واژه های مصوب فرهنگستان زبان فارسی توسط برخی از خبرنگاران و مجریان تلویزیون آن را مسخره کردن زبان یک ملت دانسته است ولی در مقابل تمسخر زبان و آداب و رسوم ترکها در ایران -- که همچنان به عنوان یکی از منابع تولید برنامه های طنز در صدا و سیما مورد استفاده قرار می گیرد -- افرادی از قبیل حداد عادل لام از کام نمی گشایند.

مصادقها و ابزارهای پارسی گرایی توسعه طلبانه:

پارسی گرایی فزون خواهانه از یک منطق کلی پیروی می کند: آموزش زبانهای مادری غیرفارسی باعث نابسامانی و تجزیه کشور می شود و بنابراین زبان فارسی باید بطور انحصاری و اجباری در سراسر ایران آموزش و توسعه داده شود (با در نظر گرفتن اینکه فقط حدود نیمی از ایرانیان فارسی زبان هستند)؛ و هر جا فارسی تکلم بشود آنجا بخشی از حوزه تمدنی ایران است؛ و در خارج از کشور نیز دولت باید به ترویج زبان و ادبیات فارسی همت نماید. این نقشه راه پارسی گرایی توسعه طلبانه است که در یکصد سال اخیر دنبال شده تا امروز هم با قوت تمام در حال اجرا می باشد. بطور مثال، در تاریخ **پنجم آذرماه 1392** **محمدرضا دربندی معاون بین الملل بنیاد سعدی** (از جمله مراکز گسترش زبان فارسی در جهان) در گفتگو با **خبرگزاری فارس می گوید:**

"موضوع گسترش زبان فارسی در خارج از کشور از مسائل راهبردی کشور است... در این دوره صد نفر از استادان و دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی را از 27 کشور جهان به ایران آوردیم و هزینه های داخل کشور آنها بر عهده ماست."

البته در رژیم خودکامه ایران شفافیت مالی وجود ندارد ولی حدس اینکه چگونه دولت کلیه هزینه های فارسی آموزان خارجی در داخل ایران را تقبل می کند کار مشکلی نیست؛ چرا که درآمدهای نفتی مناطق عرب نشین و مالیات شهروندان غیرفارسی زبان از جمله منابع اصلی تامین این هزینه هاست و در حالیکه در یکصد سال اخیر زبان فارسی دهها متصدی داشته است ما شاهد آپارتاید زبانی بر علیه غیرفارسی زبانان بوده ایم و این آپارتاید با حمایت نخبگان و روشنفکران مرکزگرا، همچنان ادامه دارد.

در یک قرن اخیر، موسسه ها و نهادهای دولتی و خصوصی متعددی برای پارسی گرایی توسعه طلبانه ایجاد و بکار گرفته شده اند. در دوره پس از انقلاب 57 نیز در ارتباط با گفتمانهای برتری جویانه زبانی تفاوت محسوسی ایجاد نشد و این گفتمانها در قالب های مختلفی بازتولید شدند. در حال حاضر نهادهای ذیل از جمله ابزارهایی می باشند که در عرصه پارسی گرایی توسعه طلبانه فعالیت دارند:

- فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛
- شورای گسترش زبان فارسی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
- مرکز گسترش زبان فارسی در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی؛
- مرکز بین المللی آموزش زبان فارسی وابسته به دانشگاه تهران؛
- مرکز آموزش زبان فارسی وابسته به دانشگاه بین المللی امام خمینی،
- اداره کل فرهنگی وزارت امور خارجه؛
- مرکز اعزام استادان زبان فارسی در وزارت علوم؛
- بنیاد سعدی؛
- موسسه لغت نامه دهخدا؛
- بنیاد موقوفات دکتر افشار و دهها بنیاد و موسسه ریز و درشت دولتی و خصوصی دیگر.

حداد عادل، از دولتمردان شیونیسست نیز، ریاست یکی از همین مراکز یعنی فرهنگستان زبان و ادب فارسی را بر عهده دارد که پس از انقلاب 57 در سال 1369 و با هدف واژه‌گزینی، پاسداری، گسترش و پرورش زبان فارسی و با شعار "فارسی را پاس بداریم" شروع به فعالیت مجدد نموده و تعداد اعضای پیوسته غیرایرانی آن (از تاجیکستان و افغانستان) ده نفر می باشد. این فرهنگستان اصطلاحاً فرهنگستان سوم هم نامیده می شود چرا که پیش از آن، دو فرهنگستان دیگر به نامهای فرهنگستان ایران (فرهنگستان اول؛ 1314 تا 1333) و فرهنگستان زبان ایران (فرهنگستان دوم؛ 1347 تا 1360) فعالیت‌های مشابهی داشته اند. فرهنگستان زبان ایران با فعالیتهای افرادی چون احمد کسروی، رویکرد جنون آمیزی نسبت به پارسی پرستی و سره‌گرایی در پیش گرفت و به سمت پاک‌زبانی سوق پیدا کرد.

پاک‌زبانی اسلامی

ایده سره‌گرایی و به قول کسروی «پاک‌زبانی» بویژه در قالب بیرون ریزی واژگان غیر فارسی به بیش از یک قرن قبل باز می گردد. احمد کسروی بدنبال افرادی همچون ملک‌خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، در این مسیر گام گذاشت. وی تلاش برای تاخت و تاز بر کلمات غیرفارسی را تا جایی پیش برد که حتی از جعل و ابداع واژگان و ترکیبهای به اصطلاح "من درآوردی" پارسی نیز رویگردان نبود؛ بطوریکه به زبانی گنگ و نامفهوم سخن گفتن و نوشتن آغازید که بعضاً غیر از خودش کسی آن را نمی فهمید. روایت است پارسی سره ای که وی تکلم می کرد هر از گاهی موجب شادی و انبساط خاطر اطرافیان می شد. او افراط در دشمنی با زبانهای ترکی و عربی را به جایی رساند که ضمن انکار هویت و موجودیت ترکها و عربها در ایران، دست به جعل زبان و ملتی خیالی به نام زبان و ملت آذری زد. در این دوره، طرفداران پارسی سره و پاک‌زبانی حتی به سعدی و حافظ و مولوی تاختند که چرا به وفور از واژگان بیگانه (عربی و غیره) استفاده نموده اند. علیرغم واقعیت چندزبانگی کشور ایران -- که بطور ذاتی با رویکرد تنگ نظرانه پاک‌زبانی مغایرت دارد -- چون سره‌گرایی هنوز فروکش ننموده و در عصر حاضر هم افرادی از قبیل **میرجلال الدین**

کزازی بطرز بیمار گونه ای به آن مبادرت می ورزند. کزازی (ملقب به شهریار زبان پارسی) از سرکردگان نام آور سره‌گرایی پارسی در دوران معاصر است که صدا و سیما بویژه در مناسبت‌هایی از قبیل عید نوروز، تربیون گسترده ای برایش فراهم می کند. وی نیز همچون سلف خود احمد کسروی، تلاش می کند به زبان مضحکی سخن گوید که می توان نام آن را «بیماری پاک‌زبانی» نامید. این بیماری در دوره زمامداری دستاربدان (روحانیون) نیز استمرار پیدا کرده و وضع واژه های بعضا بی بنیان و خنده آوری از قبیل «دراز‌آویز زینتی» به جای «کراوات»، «برگک» بجای «چیپس»، «کش‌لقمه» بجای «پیتزا» و «پیامک» بجای «اس ام اس» و اخراج یک مجری صدا و سیما بخاطر بکار بردن آن از جمله علائم بیماری پاک‌زبانی اسلامی است. در این پروسه ظالمانه و رقابت نابرابر، روشنفکران و نخبگان مرکزگرای ایرانی نقش اصلی را در نمایش پاک‌زبانی ایفا کرده اند؛ پاک‌زبانی که به بهای پاکسازی زبانی غیر پارسی زبانان حاصل شده است.

پاک‌زبانی برای فارسی و پاکسازی زبانی برای ترکی

وضع معیارهای دوگانه یکی از آزاردهنده ترین سیاستهای اعمال شده در قبال اقلیتها در یکصد سال اخیر است. معیارهای دوگانه در تمامی زمینه ها برای اقلیتها وجود دارد که یادآور دوران آپارتاید می باشد. بطور مثال کبودی دست دختر میرحسین موسوی و یا بیماری نسرين ستوده در زندان اوین، واکنش گسترده و همدردی همگانی را موجب می شود ولی زمانیکه دهها تن از فعالان حقوق بشری و مدنی اقلیتها بویژه فعالان عمدتاً عرب، کرد و بلوچ بخاطر دفاع از حق تحصیل به زبان مادری اعدام می شوند این اعدامهای گسترده، با سکوت فعالان حقوق بشر و رسانه های فارسی زبان همراه می شود. به همین منوال، در حالی پاک‌زبانی برای فارسی در پیش گرفته شده که همزمان به پاکسازی زبانی (اصطلاحاً قتل عام سفید) برای ترکی و دیگر زبانهای غیرفارسی کمر همت بسته شده است. در اینجا تنها به ذکر دو مصداق از این معیارهای دوگانه یا همان (double standard) حداد عادل بسنده می کنم:

یک- وی در برنامه زنده تلویزیونی 19 دی ماه گذشته احترام به زبان یک ملت را احترام به خود آن ملت دانسته است؛ در حالیکه ترک ها در ایران اجازه نام گذاری فرزندان، مغازه ها و شرکتها با نامهای ترکی را ندارند و در دو قرن 20 و 21، حق خواندن و نوشتن به زبان مادری نقض، و فرصتی طلایی برای شکوفایی و بالندگی فرهنگی و زبانی غیرفارسی زبانان از آنها گرفته شده و تحت عنوان تحقیرآمیز «زبان های محلی» مورد اهانت و بی مهری واقع شده اند.

دو- غلامعلی حدادعادل از تصویب 45 هزار کلمه و اصطلاح جدید در گروه واژه‌گزینی فرهنگستان برای بالندگی و تقویت زبان فارسی سخن گفته است و این بالندگی در حالی محقق شده که دایره کاربرد واژگان ترکی و دیگر زبانهای غیرفارسی به علت شفاهی ماندن آن زبانها، در حال آب رفتن است و حتی در مکالمات روزانه و شفاهی، محدود و محدودتر می شود.

سیاست پاک‌زبانی وپارسی گرایی توسعه طلبانه، تاثیرات مخربی بویژه بر زبان ترکی گذاشته و در بخشهایی از ایران مانند استانهای همدان، مرکزی، قم (ترکهای خلج)، قزوین، زنجان، فارس (ترکان قشقایی) و خراسان زبان ترکی مردم بومی، تدریجاً در حال عقب نشینی و جایگزین شدن با زبانی بیگانه (فارسی) است. بنابراین، بر طبق مثل ترکی "جلوی ضرر را هر وقت بگیری منفعت است" باید هر چه سریعتر کاری در مورد پاسداری و حمایت از زبان اقلیتها انجام داد. شاید گام اول را می باید نخبگان و اندیشمندان ایرانی بردارند چرا که تعلق خاطر بخش بزرگی از روشنفکران مرکزگرای ایرانی به ایده های فزونخواهی زبانی، فرهنگی و سرزمینی، سهم عمده ای در شکل گیری وضعیت آپارتایده امروز داشته است.

<http://iranglobal.info/node/29091>

http://www.yurd.net/page.php?id_contents=0000002523